انترناسیونال ۶۷۹

**جنبش دادخواهی از هولوکاست جمهوری اسلامی**

مصاحبه با حمید تقوائی درمورد "پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت"

***انترناسیونال:*** *هفته گذشته سندی تحت عنوان پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت از سوی حزب منتشر شد. با توجه به گذشت بیش از دو دهه از این کشتارها، دلیل مطرح ساختن این پلاتفرم در حال حاضر چیست؟*

**حمید تقوائی:** دلیل انتشار این پلاتفرم اینست که در شرایط حاضر ما شاهد شکل گیری یک جنبش اجتماعی در دادخواهی از کشتارهای دهه 60 هستیم. البته جامعه هیچگاه جنایاتی که حکومت در دهه شصت مرتکب شد را فراموش نکرده است. بویژه خانواده ها و بازماندگان قربانیان این کشتارها هر ساله یاد آنان را با گردهمائی در گورستان خاوران و یا در تجمعات دیگری در داخل و خارج کشور گرامی داشته اند. در سال 2012 نیز دادگاهی تحت عنوان ایران تریبونال برای به محاکمه کشیدن عاملین و آمرین این جنایت دهشتناک در لندن و لاهه با شرکت وکلای بین المللی و شماری از زندانیان سیاسی در آن دوره و خانواده های قربانیان برگزار شد و مقامات و سران جمهوری اسلامی را بخاطر جنایت علیه بشریت محکوم کرد. به این معنی مساله کشتارهای دهه شصت همیشه یک موضوع زنده و مورد اعتراض در جامعه بوده است. اما امروز ما شاهد نقطه عطفی در این حرکت هستیم. از یکسو حکومت با بحران سیاسی و اقتصادی مزمنی روبروست بی آنکه هیچ چشم اندازی برای حل و حتی تخفیف آن داشته باشد. این بن بست و بی افقی بنوبه خود کشمکش میان جناحهای حکومتی و خودافشاگری آنها برسر دزدیها و حقوقهای نجومی و فسادی که سراپای حکومت را فراگرفته است و حتی جنایاتی که مرتکب شده اند را بمراتب تشدید و تعمیق کرده است.

از سوی دیگر در چند سال اخیر اعتراضات اجتماعی در عرصه ها مختلف ابعاد بیسابقه ای یافته است. جامعه از هر سو در حال جوشش و نقد و نفی وضع موجود است: گسترش مبارزات کارگران و معلمان و اتحاد و همبستگی آنها، انتشار بیانیه عظیم زاده - عبدی که در واقع پلاتفرم اتحاد جنبش کارگران و معلمان در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر و بر سر خواستهای پایه ای شان بخصوص خواست رفع اتهامات امنیتی از پرونده فعالین جنبش کارگران و معلمان بود، اعتراضات هر روزه زنان در قالب بی حجابی و روی آوری به ورزشهای ممنوعه و غیره، حرکت گسترده جوانان برای برخورداری از یک زندگی شاد و مدرن و امروزی، گسترش جنبش علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و قدم بمیدان گذاشتن مادران و خانواده های اعدامیان بعنوان فعالین پیگیر این جنبش که حتی به طرح موضوع لغو یا کاستن از میزان اعدامها در میان صفوف حکومت منجر شده است، همه اینها جلوه های تازه ای از بچالش کشیدن جمهوری اسلامی بوسیله جامعه ای است که دیگر این وضعیت را تحمل نمیکند. بر این شرایط باید نقش موثر مدیای اجتماعی نظیر فیسبوک و تویتر و تلگرام و غیره را افزود. مردم در یک مقیاس کلان و میلیونی با یکدیگر در ارتباطند، آگاهگری و خبر رسانی میکنند، مقدسات و اخلاقیات پوسیده و متحجرمذهبی را به سخره میگیرند و حکومت و ارزشها و قوانین حاکم را بچالش میکشند. این شرایط تعادل قوای تازه ای به ضرر رژیم و به نفع مردم در جامعه ایجاد کرده است و فضا و شرایط سیاسی کیفیتا متفاوتی را بوجود آورده است. بر متن این شرایط مساله کشتارهای دهه شصت و اعتراضات همیشگی نسبت به این فاجعه ابعاد و کیفیت تازه ای به خود گرفته است که میتوان آنرا جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت نامید. اکنون در انظار جامعه مساله نه تنها بعنوان اعدام مخالفین و یا ضد انسانی بودن قصاص و سیستم قضائی اسلامی و یا ناعادلانه بودن محاکمات و غیره، بلکه بعنوان یک هلو کاست و کشتار عمومی، بعنوان یک فاجعه اجتماعی که باید علنا مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و ابعاد آن روشن شود و مرتکبین آن شناخته و محاکمه بشوند مطرح است. پلاتفرم منتشر شده از جانب حزب این جنبش را معرفی میکند، اهداف و خواستهای آنرا بیان میدارد و نیروها و فعالین چپ و آزادیخواه را به مبارزه متحدانه حول آن فرامیخواند.

***انترناسیونال:*** *بسیاری انتشار نوار منتظری در مورد اعدامهای تابستان 67 را یک اقدام مثبت و زمینه ساز مطرح شدن مجدد مساله اعدام زندانیان سیاسی در آن مقطع میدانند. نظر شما در این مورد چیست؟*

**حمید تقوائی:** به نظر من انتشار نوار منتظری و کشمکشی که بدنبال آن در میان حکومتی ها درگرفته است خود بازتاب و عکس العملی نسبت به وضعیت سیاسی است که در بالا توضیح دادم. انتشار این نوار عامل تحرکات اخیر و جنبش دادخواهی مردم نیست بلکه بر عکس، معلول آنست. اگر این نوار پس از بیست و هشت سال منتشر میشود به این دلیل نیست که گویا ناگهان پسر منتظری وجدانش بیدار شده و به صرافت افشای عاملین این جنایت افتاده است. علت اینست که شرایط سیاسی جامعه متحول شده است، و زیر فشار بحران لاعلاج سیاسی اقتصادی و گسترش نارضائی ها و اعتراضات مردم جنگ میان جناحهای حکومتی تشدید شده است. جنگی بر سر استراتژی بقا و یافتن راهی برای بقای حکومت. این نوع افشاگریهای درون حکومتی همانطور که عاملین آن بارها اعلام کرده اند برای حفظ نظام از گزند انقلاب مردم است. میخواهند نارضائیها و اعتراضات را به بخشش جانیان حاکم و آشتی ملی با حکومت بکشانند و صریحا این اهداف خود را اعلام کرده اند. کلا این نوع تمهیدات به اصطلاح "اصلاح طلبانه" حکومتی ها هدف و مضمونی بجز استحاله حکومت و راه مدبرانه و عاقلانه تری برای حفظ و بقای نظام اسلامی ندارد. هدف بیت منتظری و اصحاب نوار نیز از این فراتر نمیرود.

***انترناسیونال:*** *دست زدن به اعدام و کشتار بویژه اعدام زندانیان سیاسی، از همان اولین روزهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شد، در دهه ۶۰ و بعد از آن هم ادامه یافت. چرا در این پلاتفرم تاکید بر کشتارهای سال ۶۰ است؟*

**حمید تقوائی:** همانطور که اشاره شد مساله اعدامهای دهه 60 ابعادی بسیار فراتر از صرف اعدام و سرکوب مخالفین دارد. جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری دیگری از همان بدو بقدرت رسیدن تا بامروز با سرکوب و اعدام خود را سر پا نگاهداشته است ولی آنچه این حکومت را از دیکتاتوریهای "متعارف" متمایز میکند و در ردیف حکومتهائی نظیر فاشسیم هیتلری و حکومت نظامی پینوشه و حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی قرار میدهد قتل جنون آمیز و وحشیانه چندین هزار زندانی سیاسی در ظرف مدت کوتاهی است. هزاران نفر زندانی را در ظرف چند ماه میکشند و در گورهای جمعی دفن میکنند و این جنایت را از جامعه و حتی خانواده های آنان پنهان میکنند. هنوز بعد از نزدیک به سه دهه، بسیاری از بازماندگان این قربانیان از محل خاکسپاری عزیزان خود اطلاع ندارند و حتی از سرنوشت آنها بی خبرند. هزاران نفر اعدام شده اند بی آنکه از محاکمه، نوع جرم و دادگاه و حتی محل خاکسپاریشان کسی اطلاع داشته باشد. عده زیادی نیز ناپدید شده اند بی آنکه هیچ خبر و اطلاع رسمی از سرنوشت آنان در دست باشد. چنین وضعیتی در هیچ جامعه ای قابل ادامه و قابل تحمل نیست. جامعه بالاخره ناگزیرست بلند شود و حساب خود را با عاملین فاجعه تسویه کند. ما شاهد چنین روندی در جامعه ایران هستیم. جنبش دادخواهی تبلور و نماینده تلاش جامعه برای التیام بخشیدن به زخم کشتارهای دهه شصت و یک تسویه حساب اجتماعی با این فاجعه است.

این را هم باید تاکید کرد که مسلما اعتراض و بچالش کشیدن حکومت اسلامی بر سر کشتارهای دهه 60 جنایات دیگر رژیم مانند قتلهای زنجیره ای، ترور فعالین و شخصیتهای اپوزیسیون در خارج کشور، شکنجه و جنایت در سیاهچالهائی نظیر کهریزک، اعدامهای جمعی که تا همین امروز ادامه دارد و غیره را زیر نورافکن قرار میدهد و میتواند مبارزه علیه اعدام و سرکوب و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را بمراتب تقویت کند و در به عقب راندن و تضعیف ماشین سرکوب حکومت نقش موثری ایفا نماید.

***انترناسیونال:*** *چه نیروهای سیاسی و اجتماعی می توانند در به انجام رسیدن مفاد این پلاتفرم موثر باشند؟ حزب برای متحقق ساختن این پلاتفرم حزب چه اقداماتی را در دست دارد؟*

**حمید تقوایی:** قبل از هر چیز باید توجه داشت که جنبش دادخواهی یک آکسیون و یا کمپین مقطعی و دوره ای نیست بلکه مثل جنبش علیه اعدام و یا جنبش آزادی زن حرکتی مداوم و ادامه کار است. پلاتفرم جنبش داخواهی از کشتارهای دهه شصت با چنین تلقی و تبیینی و بعنوان پرچم و برنامه عمل یک مبارزه پیگیر و مستمر نوشته شده است. رئوس این برنامه عمل که در پلاتفرم اعلام شده است را میتوان بر دو دسته تقسیم کرد. بخشی از این اقدامات هدف روشن شدن ابعاد کشتارها را دنبال میکند. نظیر تعیین و اعلام تعداد و نام و تاریخ و چگونگی بقتل رسیدن و محل خاکسپاری قربانیان این فاجعه، معرفی عاملین و آمرین این کشتار و محاکمه آنان، تعیین روزی برای بزرگداشت آنان در ایران و در سراسر جهان و غیره. این خواستها بویژه برای بازماندگان و خانواده های قربانیان دهه شصت اهمیت ویژه ای دارد و فعالین جنبش دادخواهی در ایران میتوانند نقش موثری در پیشبرد آن داشته باشند.

بعضی از اهداف پلاتفرم نظیر آگاه ساختن افکار عمومی جهانیان از جنایت دولتی در ایران و اعمال فشار به دولتها و نهادهای بین المللی به محکوم کردن جمهوری اسلامی و قطع رابطه دیپلماتیک با این حکومت امری سیاسی است و فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی بخصوص در خارج کشور را می طلبد. به نظرمن مهمترین اقدامی که در این زمینه میتوان و باید انجام داد افشا و معرفی فاجعه دهه شصت ایران در نزد افکار عمومی جهانیان است. این امر پیش شرط اعمال فشار به دولتها و نهادها برای محکوم کردن و منزوی کردن جمهوری اسلامی و جلب حمایت فعالین و احزاب و نیروهای چپ و آزادیخواه از مبارزات مردم در ایران است. فراموش نکنیم که در گذشته دادگاه میکونوس در برلین و و ایران تریبونال در لندن و لاهه تشکیل شده و سران جمهوری اسلامی - از جمله خامنه ای و رفسنجانی و ولایتی - بوسیله این دادگاهها محکوم شده اند. میتوان و باید پرونده این محکومین را دوباره در برابر چشم جهانیان قرار داد و خواستار پیگیری و اجرای احکام این دادگاهها شد.

در مورد نیروهای فعال در این مبارزه قبل از همه باید بر نقش موثری که خانواده ها و بازماندگان قربانیان جنایات حکومت در دهه 60، زندانیان سیاسی در آن مقطع و فعالین مبارزه علیه اعدام و جنبش حمایت از آزادی زندانیان سیاسی میتوانند ایفا کنند تاکید کنم. این نیروها تا همینجا در زنده و مطرح نگاه داشتن پرونده کشتارهای دهه شصت و بچالش کشیدن حکومت بر سر اعلام اسامی جانباختگان آن دوره و اعلام محل خاکسپاری آنها و حفظ گورستان خاوران و غیره پیشرویها و دستاوردهای ارزشمندی داشته است و میتواند گامهای بیشتری بجلو بردارد. در خارج کشور نیز همین نیرو در تشکیل دادگاه ایران تریبونال نقش موثر و تعیین کننده ای داشت و اکنون میتواند در پیگیری احکام این دادگاه نیز نقش پیشروئی داشته باشد. این نکته را هم باید در نظر داشت که در شرایط امروز داخل و خارج کشوراساسا بمدد مدیای اجتماعی و مدیای متعارف نیروهای اپوزیسیون نظیر تلویزیون کانال جدید کاملا بهم مرتبط و متصل است و باید همه این امکانات را برای تقویت و پیشبرد جنبش دادخواهی وسیعا و فعالانه بکار گرفت. حزب ما به سهم خود سعی میکند با تمام توان و امکاناتش این اقدامات را در دستور کار خود قرار دهد و فعالانه به پیش ببرد.

**پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت**

کشتارهای دهه شصت و بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 67 یک فاجعه اجتماعی و زخم عمیقی بر پیکر جامعه ایران است. زخمی که بدون روشن شدن ابعاد این فاجعه، روشن شدن تعداد و اسامی و محل خاکسپاری قربانیان آن و بویژه بمحاکمه کشیدن آمرین و عاملین آن التیام نخواهد یافت.

کشتارهای دهه شصت تنها مورد جنایت حکومت نیست. سرکوب کارگران و دانشجویان و زنان آزادیخواه در اولین سالهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، قتلهای زنجیره ای در دهه هفتاد، ترور رهبران و چهره های سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور، کشتار جوانان در خیابانها و در سیاهچالها و شکنجه گاههائی نظیرکهریزک در سال 88 ، و سرکوب و دستگیری و اعدام مستمر آزادیخواهان و فعالین جنبش کارگری و جنبش زنان و جوانان که تا امروز ادامه دارد همه فرازهائی از کارنامه قطور و سیاه جنایت و توحش جمهوری اسلامی است.

اما کشتار دهه60 از نظر ابعاد و دامنه جنایت، عمق قساوت و توحش، و جنون کشتار و افسارگسیختگی دهشتناکی که در آن نهفته است در تاریخ معاصر جهان کم نظیر است. تنها قتل عام 67 کافی است تا جمهوری اسلامی را در کنار هالوکاست و نظام فاشیستی هیتلر و رژیم آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی و حکومت پینوشه در شیلی قرار دهد. دادخواهی از کشتارهای دهه 60 دادخواهی از همه جنایات و اعدامها و قتلها و شکنجه ها و کل توحشی است که فاشیسم اسلامی حاکم علیه مردم ایران مرتکب شده است.

کشتارهای دهه شصت یک اقدام سیاسی بود که با هدف ارعاب و عقب راندن مردم و جامعه معترض و برای حفظ حکومتی که بقای خود را در خطر میدید صورت گرفت. همه مقامات و جناحها و دارو دسته های حکومتی در این کشتارها سهیم و دخیل بوده اند و از آن سود برده اند. تلاش جناحهائی از حکومت و نیروهای اسلامی رانده شده از حکومت که با ابراز مخالفت با بخشی از جنایات حکومت متبوعشان - تحت فشار اعتراضات گسترش یابنده مردم - از بخشش و سازش ملی دم میزنند تلاشی برای حفظ و نجات نظام اسلامی است. مردم ایران نه می بخشند و نه فراموش میکنند. همه مقامات و مسئولین کنونی و سابق و اسبق جمهوری اسلامی در جنایات حکومت سهیم بوده اند و باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

ابعاد و پیامدهای فاجعه دهه شصت از ایران فراتر میرود. کشتار دهه شصت در ایران از اولین نمونه های جنایت و توحشی است که امروز از جانب نیروهائی نظیر بوکوحرام و داعش و النصره و غیره شاهد هستیم. جمهوری اسلامی پیش کسوت جنبش اسلام سیاسی، و نسل کشی دهه شصت پیشقراول جنایاتی است که امروزه نیروهای رنگانگ جنبش اسلامی علیه بشریت مرتکب میشوند.

با توجه به واقعیات فوق جنبش داخواهی از قتل عام دهه 60 اعلام میکند:

* کشتارهای دهه 60 یک فاجعه اجتماعی و یک جنایت دهشتناک علیه بشریت است. و باید به همین عنوان در سطح جهانی، در افکار عمومی جهانیان و در نزد دولتها و نهادهای بین المللی برسمیت شناخته شده و محکوم شود.
* مسئول و عامل این جنایت کل نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و دارو دسته هایش و مقامات قبلی و کنونی حکومت است. نه تنها سران حکومت نظیر خامنه ای و روحانی و رفسنجانی، بلکه بسیاری از مسئولین و عاملین مستقیم این جنایت هنوز جزء مقامات دولتی و مصدر کار هستند.

* همه اطلاعات در مورد کشتارهای دهه 60 باید علنی بشود و در اختیار جامعه قرار بگیرد. تعداد قربانیان، اسامی آنان، تاریخ و چگونگی بقتل رسیدن و محل خاکسپاریشان باید اعلام بشود.
* باید در سطح بین المللی هیات های ذیصلاح برای تحقیق و روشن کردن جزئیات مربوط به کشتارهای دهه 60 تشکیل بشود. همه آمرین و عاملین مستقیم و غیر مستقیم این جنایت باید شناسائی و معرفی و بازداشت شوند و به محاکمه کشیده شوند.
* در سال 2012 جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی ایران تریبونال، که با شرکت حقوفدانان بین المللی و تعدادی از خانواده های قربانیان کشتار دهه 60 و زندانیان سیاسی در آن دوره تشکیل شد، به نسل کشی و جنایت علیه بشریت محکوم گردید. اکنون بر زمینه اعترافات اخیر مقامات حکومت میتوان و باید توجه جهانیان را مجددا به دادگاه ایران تریبونال و نتایج و تصمیمات آن جلب کرد و دولتها و نهادهای بین المللی را به پذیرش احکام دادگاه و پیگرد مقامات جمهوری اسلامی واداشت.
* جمهوری اسلامی باید بخاطر کشتارهای دهه 60 و کل پرونده قطورش در جنایت علیه بشریت از جانب دولتها و نهادهای بین المللی محکوم شود و از نظر سیاسی تحریم گردد. روابط سیاسی و دیپلماتیک دولتها و نهادهای بین المللی باید با جمهوری اسلامی قطع شود و سران آن مورد پیگرد قرار بگیرند. دولتها و نهادهای بین المللی باید در برخورد به جمهوری اسلامی همان سیاستهائی را در پیش بگیرند که در قبال حکومت آپارتاید آفریقای جنوبی در سالهای آخر آن حکومت اعمال میکردند.

فاجعه و زخم عمیق کشتارهای دهه 60 نهایتا با برچیدن نظام جمهوری اسلامی و محاکمه همه مقامات و مسئولین آن التیام خواهد یافت. جنبش دادخواهی مردم ایران از قتل عام دهه 60 جنبش معینی با هدف بمحاکمه کشیدن مقامات جمهوری اسلامی و جزئی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران است. حزب کمونیست کارگری خود را یک نیروی فعال این جنبش میداند، پیگیرانه برای تحقق اهداف آن مبارزه میکند، و از همه فعالین جنبش علیه اعدام و جنبش برای آزدی زندانیان سیاسی و همه مردم آزاده ایران میخواهد به جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت بپیوندند.

حزب همه مردم آزاده جهان و نیروهای مترقی را به حمایت از جنبش دادخواهی مردم ایران، کمک به تحقق اهداف مشخص این جنبش و حمایت همه جانبه از مبارزات مردم ایران برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی فرا میخواند.